

اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آمدم

گردآوری: سیده سارا شفیعی

کتاب‌ها



انتشارات بهارساز

فهرست

۱۰	مقدمه.....
۱۴	با من حرف بزن.....
۱۵	جعبه‌های سیاه و طلایی.....
۱۶	درخت مشکلات.....
۱۷	ارزش کار.....
۱۸	اصل موضوع را فراموش نکن.....
۱۹	بابا جان فقط پنج دقیقه، باشه؟.....
۲۰	رحمت خدا.....
۲۱	جوان ثروتمند و پند عارف.....
۲۲	گروه ۹۹.....
۲۴	شکست.....
۲۵	سوال آخر.....
۲۶	اثر.....
۲۷	رنگ خدا.....
۲۸	یک ایمیل از طرف خدا.....
۳۰	آرامش.....
۳۱	انسان‌های بزرگ.....
۳۲	وعدہ.....
۳۳	شما ثروتمندید!.....
۳۴	معجزات همیشه رخ می‌دهند!.....
۳۶	پل.....
۳۸	مادر شوهر.....
۳۹	عالم فروتن.....
۴۰	درسی بزرگ.....
۴۱	راز یک جعبه کفش.....
۴۲	پری دریایی.....
۴۴	چهار سخنی که زاهد را تکان داد!.....
۴۵	حضرت سلیمان(ع).....
۴۶	خراس عشق مادر.....

۸۸	سلف سرویس
۹۰	خانه
۹۱	راز زندگی
۹۲	جذابیت انسانی
۹۴	جاده
۹۵	قدرت دعا
۹۶	دیوانه‌ی عاقل
۹۷	به کدام یک بیشتر غذا می‌دهی؟
۹۸	آهنگری که روحش را وقف خدا کرده بود
۱۰۰	ارزش واقعی
۱۰۱	خنده دیر هنگام
۱۰۲	خوش‌شانسی؟ بد‌شانسی؟ کسی چه می‌داند؟
۱۰۳	گروه کر مدرسه
۱۰۴	مسیر مستقیم
۱۰۵	دو سنگ
۱۰۶	زیبایی رایگان است!
۱۰۷	بال‌هایی برای پرواز
۱۰۸	هدیه پدر
۱۰۹	عاجزانه دنبال چیزی نگرد شادمانه جستجویش کن!
۱۱۰	اقتضای طبیعت
۱۱۱	کودک و رعد و برق
۱۱۲	بچه یک دست
۱۱۳	استطاعت خرید
۱۱۴	چرخه زندگی
۱۱۶	زیارت
۱۱۸	می‌توانیم
۱۱۹	دو دوست
۱۲۰	دو کوزه
۱۲۱	تله موش
۱۲۲	زن عاقل
۱۲۳	کشاورز نمونه
۱۲۴	درستکاری و صداقت
۱۲۵	قدرت خارق‌العاده تلقین
۱۲۶	آینه

۴۷	ایمان واقعی
۴۸	انتخاب وزیر
۵۰	خانه‌ای با پنجره‌های طلایی
۵۱	موهبت الهی
۵۲	درس زندگی
۵۳	قدرت بخشیدن
۵۴	خرید معجزه
۵۶	مهمان‌خانه پیرزن
۵۷	خانه‌ای جدید
۵۸	زندگی
۵۹	کیسه پر از میخ
۶۰	راه بهشت
۶۲	پند پدر
۶۳	خارپشت‌ها
۶۴	تکرار زمانه
۶۵	به او اعتماد کن
۶۶	مزد یکسان
۶۸	مرد خوشبخت
۶۹	سنجش
۷۰	آخر شدن
۷۱	یقین، انتخاب و تردید
۷۲	بیسکویت‌های سوخته
۷۴	چقدر فقیر هستیم
۷۵	شاخه گل رز
۷۶	بنده خوب
۷۷	خانه سالمندان
۷۸	بزرگترین افتخار
۸۰	کدام مستحق‌تریم؟
۸۱	شرط عشق
۸۲	زیبایی واقعی
۸۳	کیسه خود را چگونه پر می‌کنید؟
۸۴	می‌توانم زیباترین موجود باشم
۸۶	سکه پیروزی
۸۷	دیوار

از خداوند پرسیدم:
اگر در سرنوشت من
همه چیز را از قبل نوشته‌ای،
آرزو کردن من چه سودی دارد؟
خداوند لبخندی زد و گفت:
شاید در سرنوشتت نوشته باشم
هر چه آرزو کرد...

آن هنگام بود که آرزو کردم

اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آیدم

چه می‌کردم
و با خودم فکر کردم...

اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آیدم بسیار سبک‌تر به مسافرت می‌رفتم از
کوه‌های بیشتری بالا می‌رفتم و در رودخانه‌های بیشتری شنا می‌کردم.
در بهار با پای برهنه زودتر به راه می‌افتادم و در خزان با همان پاها، دیرتر
بر می‌گشتم.
بیشتر می‌رقصیدم و برای رقصیدنم دلیل بهتری پیدا می‌کردم. شادمانه‌تر
اسب سواری می‌کردم و داوودی‌های بیشتری می‌چیدم.
غروب‌های آفتاب بیشتری را تماشا می‌کردم.
هرگز نگران فردا نمی‌شدم و آن روز را عاشقانه زندگی می‌کردم، حتی
به کسانی که نمی‌شناسمشان سلام می‌کردم و برای آنهایی که دوستشان
ندارم از ته دل دعا می‌کردم.

کمتر حرف می‌زدم و بیشتر گوش می‌کردم.
در سالن پذیرایی‌ام ذرت بو داده می‌جویدم و اگر کسی می‌خواست
آتش شومینه را روشن کند، نگران کثیفی خانه‌ام نمی‌شدم.
پای صحبت‌های پدربزرگم می‌نشستم تا خاطرات جوانی‌اش را برایم
تعریف کند و در یک شب زیبای تابستانی پنجره‌های اتاق را نمی‌بستم تا
آرایش موهایم به هم نخورد، شمع‌هایی که به شکل گل رز هستند و
مدت‌ها بر روی میز جا خوش کرده‌اند را روشن می‌کردم و به نور زیبایی
آن‌ها خیره می‌شدم.

با فرزندانم بر روی چمن می‌نشستم بدون آن که نگران لکه‌های سبزی
شوم، که بر روی لباسم نقش می‌بندند.

با تماشای تلویزیون کمتر اشک می‌ریختم و قهقهه خنده سر می‌دادم و با
دیدن زندگی بیشتر می‌خندیدم.

هر وقت که احساس کسالت می‌کردم در رختخواب می‌ماندم و از این که
آن روز را کار نکردم، فکر نمی‌کردم که دنیا به آخر رسیده است.

همراه همسرم در زیر باران بیشتر قدم می‌زدم و گاهی چتر را می‌بستم تا
باران را لمس کنم.

اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آیدم بیشتر دعا می‌کردم و آرزوهای بهتری
می‌کردم، با کودکان بیشتر بازی می‌کردم و برای شاد بودن بیشتر وقت
می‌گذاشتم.

اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آیدم هر چه را به فکرم می‌رسید به زبان
نمی‌آوردم و به آن چه که می‌خواستم بگویم بیشتر فکر می‌کردم، شاید همین
حرف‌ها، دلی را ناخواسته می‌رنجانند.

همه چیز را آسان می‌گرفتم و این قدر به مشکلات فکر نمی‌کردم.

هرگز دل کسی را نمی‌شکستم و بیشتر عاشق می‌شدم.

لباس‌های ساده‌تری بر تن می‌کردم و نگران ظاهر نمی‌شدم.

در ساحل دریا روی شن‌ها بیشتر می‌دویدم. دوستانم را بیشتر به خانه ام دعوت می‌کردم، حتی اگر فرش خانام کثیف و لکه دار بود و یا کاناپه‌ام ساییده و فرسوده شده بود. زیر دوش آواز می‌خواندم و نگران قضاوت دیگران درباره صدایم نمی‌شدم. اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آمدم سعی می‌کردم بیشتر اشتباه کنم و بی‌عیب و نقص نباشم. بیشتر استراحت می‌کردم، خیلی چیزها بود که نباید جدی می‌گرفتم. باید دیوانه‌تر می‌بودم، با مشکلات حقیقی روبرو می‌شدم و مشکلات خیالی را کنار می‌گذاشتم. کودک یتیم همسایه را بیشتر در آغوش می‌کشیدم. اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آمدم صندلی را مقابل پدر می‌گذاشتم و ساعت‌ها در چشمان او نگاه می‌کردم، کسی که هر وقت می‌گفت درست می‌شود، تمام نگرانی‌هایم به یکباره از بین می‌رفت. آرزو می‌کردم تبم قطع نشود، تا مادر همیشه بر بالینم باشد. در کنار رودخانه می‌نشستم و به صدای آب گوش می‌دادم. هرگز چیزی را نمی‌خریدم فقط به این خاطر که به آن احتیاج دارم و یا این که ضمانت آن بیشتر است. وقتی که فرزندانم با شور و حرارت مرا در آغوش می‌کشیدند به آن‌ها می‌گفتم دوستان دارم. دیرتر به رختخواب می‌رفتم و می‌خوابیدم. بیشتر به آسمان نگاه می‌کردم. پایکوبی و دست افشانی بیشتر می‌کردم. بیشتر سوار چرخ و فلک می‌شدم. اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آمدم شانس خود را بیشتر امتحان می‌کردم به نقاط تازه‌تری می‌رفتم. همیشه برای آشتی کردن پیش قدم می‌شدم و با هیچ کس قهر نمی‌کردم. کتاب‌های بیشتری می‌خواندم و دوستان بیشتری پیدا می‌کردم. اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آمدم به قول‌هایی که داده بودم عمل می‌کردم.

هرگز ستون حوادث روزنامه را نمی‌خواندم و به دیگران بیشتر کمک می‌کردم. لبخند را فراموش نمی‌کردم و کمتر مغرور می‌شدم. هرگز آرزو نمی‌کردم به جای دیگری بودم و برای این که خودم هستم خوشحال بودم. اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آمدم هر روز صبح وقتی بیدار می‌شدم، پنجره را باز می‌کردم و با صدای بلند فریاد می‌زدم: خدایا شکر. برای کسانی که دوستشان دارم هدیه می‌خریدم و هرگز از این کار پشیمان نمی‌شدم. اگر حتی زشت به دنیا آمده بودم وقتی در آینه به صورت خودم نگاه می‌کردم از زیبایی چهره‌ام سپاسگزاری می‌کردم. اما اگر شانس یک زندگی دوباره به من داده می‌شد هر دقیقه‌ی آن را متوقف می‌کردم، آن را به دقت می‌دیدم، به آن حیات می‌دادم و هرگز آن را پس نمی‌دادم. باور کنید شایستگی این را داریم که گاهی لذت‌هایی را نصیب خود کنیم نمی‌دانم امروز که این کتاب را می‌خوانید چند سال سن دارید اما در هر سنی که هستید

امروز همان روز است
 امروز صبح، من یک بار دیگر به دنیا آمده‌ام
 و شانس یک زندگی دوباره
 به من داده شده است شاید تولد دیگری در کار نباشد

بسم ...